

مدتی است این سؤال در ذهن من نشسته که در چه مرحله‌ای دو بخش نئوکانسرواتیسم ایرانی به سمت همگرایی حرکت خواهند کرد. در ظاهر امر، نئوکان های داخل و خارج وجه مشترکی ندارند به جز برنامه‌های اقتصادی. از لحاظ سیاسی، بخش داخل روی استراتژی درازمدت استحالتهی نرم حساب باز کرده‌است. اما نئوکان های اپوزیسیون خواهان «رژیم چنج» فوری‌اند (اعم از نظامی یا مخملی) که قرار است زیر رهبری یک دولت موقت انتقالی به سمت یک «انتخابات آزاد» یا «رفراندوم» برای تأسیس نظام آینده حرکت کند.

پرسش از همگرایی بار دیگر پس از ملاقات‌های اخیر **مسیح علی‌نژاد و احمد باطبی** به ترتیب با وزیر خارجهی ترامپ و معاون ترامپ برای من مطرح شد (هر دو کمابیش مطالب مشابهی را مطرح کرده بودند)؛ به ویژه وقتی که خانم علی‌نژاد در این دیدار از ضرورت «رفراندوم» صحبت کرد که عمدتاً شعار رسمی بخشی از سلطنت‌طلبان بوده. شهرت خانم علی‌نژاد تاکنون به خاطر کارزارهای رسانه‌ای او در مبارزه با حجاب بوده‌است. حضور پرانرژی او در رسانه‌های اجتماعی و اخیراً چاپ کتاب خاطراتش، از او یک «سلبریتی»ی رسانه‌ای ساخته؛ با این حال من به یاد نمی‌آورم که هرگز به طور رسمی برای «اپوزیسیون» تبلیغ کرده باشد. مطرح کردن این شعار و اهمیت نمادین ودالاتگرانهی حضور در کنار نمایندهی رژیم‌چنج نشان می‌دهد که او به مراتب بهتر از کسانی چون احمد باطبی یا مریم معمارصادقی قادر است چهره یا سخنگوی نئوکان های ایرانی در آمریکا باشد. با آنکه آقای باطبی درک سیاسی عمیق‌تری دارد و با طرز کار محافل امنیتی فاشیسم اسلامی از درون بهتر آشناست و سابقه‌ی اصلاح‌طلبی طیف خاتمی را هم ندارد، اما انرژی، تردستی رسانه‌ای، و کاریزمای خانم علی‌نژاد را فاقد است. در جعبه ابزار پروپاگاندا رژیم چنج، همیشه «فمینیسم» و «حقوق بشر» هم جای ویژه‌ای داشته‌است.

بخش داخلی نئوکانسرواتیسم ایرانی روی هم رفته صدای خودش را پیدا کرده و دارای ارگان های رسانه‌ای بی‌شمار است («مهرنامه»، «سیاست‌نامه»، «اندیشه پویا»، و بی‌شمار روزنامه‌های اقتصادی نئولیبرال)؛ این بخش، نظریه پردازان اقتصادی و جامعه‌شناسان خودش را دارد که اقتصاد غیردولتی و خصوصی‌سازی‌های واقعی را تبلیغ می‌کنند و از لحاظ سیاسی میان اصلاح‌طلبان و بخشی از اصولگرایان میانه‌رو در نوساندن تا «مرد مقتدر» خود را برای حرکت‌های انتخاباتی بیابند. استراتژی این راستگرایان داخلی بر محور انتخابات

بنا شده و حمایت طبقه‌ی متوسط تازه به دوران‌رسیده را هم پشتوانه دارد. بخش خارجی، اهرم تحریمات اقتصادی و جلب حمایت «ترامپ/بن‌سلمان/نتانیاهو» برای مقابله با جمهوری اسلامی را محور استراتژی خود قرار داده‌است. نئوکان‌های داخل برای تبلیغات در آمریکا متکی به لابی جمهوری اسلامی‌اند (دوستان و نزدیکان جواد ظریف در ایالات متحده)؛ نئوکان‌های خارج سال‌هاست می‌خواهند از شرّ تری‌تاپارسی و همه‌ی استادان ایرانی کرسی‌های مطالعات خاورمیانه در دانشگاه‌ها خلاص شوند! هر کدام «صدای آمریکا» را آلت دست دیگری تصور می‌کند که باید تصفیه و «تطهیر» شود. راستگرایان داخل امید به کابینه‌های حزب دموکرات در آمریکا و قراردادهایی چون توافق هسته‌ای بسته‌اند برای رونق بازار داخلی و جلب سرمایه‌ی خارجی؛ راستگرایان خارج از اوپاما و دموکرات‌ها متفردند و در حال حاضر همه‌ی توان‌شان را گذاشته‌اند برای جلب حمایت پوپولیست‌ها و نئوفاشیست‌های آمریکایی نظیر ترامپ، پومپئو، بولتون، گینگ‌ریچ، جولیانی، الیوت ابرامز، ستیو بنون، سیاست «تراول بن»، «تطهیر رسانه‌ای»، و «ضبط ثروت آقازاده‌های نظام».

نئوکان‌های داخل و خارج هر دو گوشه‌چشمی به نظامیان دارند: سرداری که جاذبه‌ی اتحاد با غرب، او را علیه اسلاموفاشیسم حاکم به حرکت درآورد. شاهزاده همیشه با عطوفت از نظامیانی که پشت به رژیم‌کنند یاد کرده، و راستگرایان داخلی پس از مرگ پدرخوانده‌شان (هاشمی) به سرداران کنونی یا سابق مثل قالیباف گوشه‌چشمی داشته‌اند. اقتدار نظامی شاید پشتوانه‌ی بهتری برای انتگراسیون نئولیبرال با جهان باشد تا «لیبرال دموکراسی»: این جاذبه‌ی مُدل آسیایی است. لیبرالیسم سیاسی پس از سقوط ولایت فقیه، در دسر ساز و دست‌وپاگیر است. به طور اخص، روشنفکران موی دماغ‌اند! کارزارهای تبلیغاتی اخیر برای بی‌اعتبار کردن روشنفکران مردمی و حتا خود نهاد «روشنفکر حوزه‌ی عمومی» (آن نوع از روشنفکر که با قدرت، طبقات حاکم، و امپریالیسم سرستیز دارد)، نمونه‌ای از همگرایی دو جناح داخل و خارج نئوکانسرواتیسم ایرانی است. مدل‌سیسی در مصر یا حتا بن‌سلمان برای تثبیت نظم نئولیبرال و بازگشت‌ناپذیرکردن خطر اسلام‌میسم شیعی و همزمان خفه‌کردن «پابلیک اینتلکچوال» جاذبه‌ای انکارناپذیر برای نومحافظه‌کاران دارد. نئوکان‌های داخل تضمین را در این می‌بینند که همین نظام به شکل آرام و نرم از درون تبدیل به الگویی شود که نسخه‌ی دوم رژیم پهلوی باشد اما با ظاهر اسلامیستی و آوردوغانی: اقتدارگرا و همسو با منافع ایالات متحده، دوست و یاور کشورهای عرب و اسرائیل. نئوکان‌های خارج همان را می‌خواهند بدون آخوند و اسلام و حجاب و لشکر آقازاده‌های رانتی و دزدی‌های میلیارد دلاری.

برخلاف جناح داخل، نئوکان‌های «اپوزیسیون» در آکادما و محافل دانشگاهی ایالات متحده نفوذی ندارند (عمدتاً به دلیل فقر تولیدات فکری). قدرت آنها بیشتر در «تینکتانک»‌ها یا اندیشکده‌های محافظه‌کار مرتبط با محافل امنیتی است مثل انستیتوی واشنگتن، انستیتوی هادسن، رندکورپوریشن، و غیره. هدف یکی است،

راه‌ها متضاد است: داخلی‌ها تضمین حکومت آینده پس از حذف ولایت را حفظ ظاهر و پوسته‌ی همین نظام می‌دانند (فقط آمریکا کمی «توبه کند» به قول حسن روحانی)؛ خارجی‌ها تضمین بقای حکومت آینده را نوعی حضور مستقیم نیروهای آمریکا یا «ناتو» تصور می‌کنند. به قول مریم معمار صادقی (بنیان‌گذار «توانا» - برای جامعه‌مدنی) «در نشست انستیتوی هادسن: «درسی که ما {آمریکا} از عراق گرفتیم این است که پس از سرنگونی رژیم، ممکن است هنوز شبکه‌هایی وجود داشته‌باشند که بخواهند در میان مردم و در منطقه دست به ترور بزنند. ما باید اطلاعات امنیتی داشته‌باشیم، باید تدارکات و آمادگی داشته‌باشیم، باید اراده‌ی آن را داشته‌باشیم که آنجا باشیم و اقدامات لازم را برای جلوگیری {از این مقاومت} عملی کنیم.»

برآورد نئوکان‌های داخل از توازن قوا شاید بدین لحاظ واقع‌بینانه‌تر باشد که می‌اندیشند جناح اسلاموفاشیست ضدآمریکا، حتا با مرگ خامنه‌ای، میدان را به سادگی خالی نخواهد کرد. ضعف اسلامیت‌ها در نداشتن برنامه‌ی اقتصادی است، به همین جهت، از دید نئوکانهای داخل، بهترین استراتژی، ارائه‌ی راهکارهای نئولیبرالی و تسخیر تدریجی سنگرهای اقتصادی است که اگر جواب دهد و اقتصاد رونقی پیدا کند، مشروعیت سیاسی را هم خواهد آورد تا دست اسلامیت‌ها از «هسته‌ی سخت قدرت» کوتاه شود. نئوکان‌های خارج یا خطر جنگ داخلی را نمی‌بینند یا اگر می‌بینند انتظار دارند نیروی حمایتی خارجی با حضور خود جلو آنها بگیرد. اگر اختلافی در صفوف نئوکان‌های خارج پدید آید احتمالاً بر همین اساس خواهد بود: مخملی‌ها که بر بسیج «جامعه‌ی مدنی» تأکید می‌گذارند به لحاظ تاکتیک به اصلاح‌طلبان داخل نزدیک می‌شوند؛ برعکس، رژیم‌چنجی‌ها خواهان ضربت فوری‌اند که همصدا با جان بولتون «مادر همه‌ی بمب‌ها» را روانه‌ی تجهیزات جمهوری اسلامی کند، که به لحاظ تاکتیک آنها را به مجاهدین خلق نزدیک می‌کند. از حالا تا پایان ریاست جمهوری دانالد ترامپ (دو یا شش سال)، این دو گروه از نئوکان‌های خارج برای تأثیر گذاشتن بر سیاست ایالات متحده در قبال جمهوری اسلامی دست به رقابت خواهند زد. درین فاصله، نئوکانهای داخل آرام و بی‌تعجیل به پیشروی خود ادامه خواهند داد تا غروب دولت ترامپ فرارسد.

.....
ماریا بارتیرومو (فاکس نیوز): آیا هنوز اعتقاد دارید که می‌توان یک اتحاد به سیاق «ناتو» (پیمان نظامی آتلانتیک شمالی) علیه ایران به وجود آورد؟

مایک پومنو (وزیر امور خارجه ایالات متحده): بله کاملاً. معتقدم که می‌توانیم این کار را بکنیم. فکر می‌کنم هر کدام از کشورها {ی مؤتلف} درک می‌کند که چنین چیزی به نفع آنهاست. حالا فقط باید جزییات کار را تدارک ببینیم.

سوال: متوجه تهدید از سوی ایران هستم، به ما بگویید در این باره کجا ایستاده‌ایم. چون می‌دانم ایالات متحده نیازمند یک بازیگر قوی است - و این بازیگر عربستان سعودی است - که با ما علیه ایران متحد شود. موقعیت به نظر شما امروز چگونه است؟

پومپئو: آره. رئیس‌جمهور شب گذشته (پنجم فوریه ۲۰۱۹) در این مورد صحبت کرد. پیش از این ما با ایران وارد معامله‌ای شدیم که دست این کشور را باز می‌گذاشت برنامه‌ی هسته‌ای‌اش را جلو ببرد. ما از آن توافق خود را بیرون کشیدیم و حالا یک کارزار جدی به راه انداخته‌ایم که اطمینان حاصل کنیم مردم ایران فرصت سخن‌گفتن پیدا کنند. ما می‌دانیم اگر آنها بتوانند حرف بزنند خواهند گفت قصد نبرد در سوریه و یمن و عراق و لبنان را ندارند. فهرست مداخلات منفی ایران طولانی است. این هفته چهلمین سالگرد جمهوری اسلامی است. برای مردم ایران یک قصور تراژیک محسوب می‌شود و حکومت ایران هنوز بزرگترین حامی دولتی تروریسم در جهان است، و ما خیال داریم همه‌ی این چیزها را اصلاح کنیم.

پرسش: خوب، این خیلی اهمیت دارد، و می‌دانم که عربستان شریک ما در این عملیات است - آیا شما هنوز عربستان سعودی را پارتنر خود در جدال با ایران و تروریست‌ها به حساب می‌آورید؟
پومپئو: اوه، البته.

Secretary Pompeo's interview with Maria Bartiromo of Fox Business

<https://www.state.gov/secretary/remarks/2019/02/288805.htm>

.....

برگرفته از:

<http://abdee-kalantari.blogspot.com/>

چهارشنبه ۱۷ بهمن ۱۳۹۷